**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031101**

**جلسه 76**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مقدار نصاب زکات بود ما عرض کردیم نصاب زکات با یک پیمانه اندازه گیری شده و اصل زکات پنج وسق که هر وسقی هم شصت صاع است تعیین شده وسق و صاع اینها مکیله هستند و در نتیجه ما باید حجم این مکیله را به دست بیاوریم با به دست آوردن این حجم مدار بر آن کیل هست وزن را بر اساس حجم بسنجیم . مرحوم علامه حلی در تذکره هم به این مطلب اشاره کردند ایشان عبارتی در تذکره دارند که برگفته از مغنی ابن قدامه است النصاب یعتبر بالکیل لان الاوساق مکیله و انما نقلت الی الوزن لتضبط و تحفظ

اینجا یک سوالی مطرح هست که انما نقلت الی الوزن لتضبط و تحفظ چگونه می­شود که این کیل را به یک وزن مشخصی برای همه اشیاء تعیین کرد خب این که معنا ندارد این کیل و یک پیمانه مشخص در مورد اجناس مشخص وزنهای مختلفی را می­دهد که ما عرض کردیم این در واقع نقل به وزن آن بر اساس غلّه معیار است و این غلّه معیار هم گندم هست گندم متوسط هست که از قرائن آن را هم قبلاً عرض کردیم مدار بر گندم متوسط هست یک عبارتی شبیه همین در منتهی هم هست من این را بخوانم بد نیست یک نکته ای دارد که می­خواهم روی آن نکته تاکید کنم در منتهی المطلب جلد هشت صفحه چهارصد و شصت و هشت این تعبیر را دارد الاصل فی الاخراج الکیل و قدّره العلماء بالوزن لانه أضبط و لیحفظ و ینقل بعد دارد الثانی یجزئه الصاع من سائر الاجناس اذ اعتبر الکیل سواءٌ کان اثقل او اخص لانه المقدر فی الاخراج اگر آن صاعی که هست از سائر اجناس. سائر اینجا یعنی جمیع یعنی جمیع الاجناس کلمه سائر را در لغت اصیل به معنای بقیه است و در سائر به معنای جمیع غلطهای شایعی بوده که در کتاب درة الغواص فی اغلاط الخواص هم اشاره به آن کرده ولی خب خیلی شایع بوده یجزئه الصاع من سائر الاجناس اذ اعتبر الکیل سواءً کان اثقل او اخص لانه المقدر فی الاخراج و هل یجزئه الوزن من غیر الکیل منع منه محمد بن الحسن الشیبانی دو تا شاگرد ابوحنیفه داشته یکی محمد که این شیبانی است محمد بن حسن شیبانی که قاضی ابویوسف هست این می­گوید که این گفته که وزن کافی نیست لان فی البُرِ ما هو اثقل و اخص فلو اخرج من الاثقل بالوزن یکون قد اخرج دون الصاع فلا یکون مجزئا تعلیل را دقت کنید تعلیل می­گوید لان فی البر ما هو اثقل و اخص اسم بُر را آورده به خاطر اینکه خود آن بُر در واقع غله معیار بوده می­گوید همین غله معیار هم کم و زیاد دارد یعنی این هم که در واقع ضبط کردند بر اساس گندم گندم متوسط است و الا این گندم بالا پایین دارد یک گندم متوسط را در نظر گرفتند بر اساس آن این وزن را تعیین کردند بنابراین همین گندم را هم ممکن است یک مقداری وزنش دقیق نباشد اگر بر اساس وزن لان فی البر ما هو اثقل و اخص فلو اخرج من الاثقل بالوزن یکون قد اخرج دون الصاع آن اثقل اگر با وزنی در نظر گرفتن این را بریزیم در یک پیمانه خب پیمانه را پر نمی­کند فلا یکون مجزئاً این هم خودش از نحوه تعلیلی که محمد بن حسن شیبانی دارد جز شواهدی است که اینها مبنای محاسبه بُر بوده مبنای عرض کردم اصلاً معقول نیست که دعوایی که بین ابویوسف و مالک اتفاق افتاده که می­خواستند بگویند صاع چقدر است اینها مالک فرستاد افرادی آوردند صاع را بعد می­گوید صاع را اندازه گیری کردند عیّره به اصطلاح اندازه گرفتند و امثال اینها مثلاً پنج و یک سوم عیّره بالاخره باید با یک چیز خاصی اندازه گیری بشود با آب پر کردند با گندم پر کردند با جو پر کردند خیلی با هم فرق دارد پیداست یک تعییر و یک به اصطلاح چیز معیاری این وسط وجود دارد که همین طوری وقتی مطلق می­گذارند مراد به او منصرف هست خود همین تعبیر نشانگر این هست که به اصطلاح مبنا یک غله معیاری وجود داشته و بر اساس آن غله معیار که اطلاقات ادله به آن منصرف بوده اینها دعوایشان سر این بوده که صاع کوچک است که مدنیها می­گفتند آن صاع مثلاً کوچک است و بعضیها می­گفتند بزرگ است و آن بحثهایی که آنجا هست

عرض کنم خدمت شما البته علامه یک ذیلی دارد آن ذیل اصلاً بحث را از بُر خارج کرده بحث را روی غله سبک و سنگین مطرح کرده و احتیاط هم کرده گفته که چون مدار بر کیل است اگر وزن را می­خواهد بسنجد باید این قدر وزنش را زیاد کند که بفهمد که به اصطلاح بر اساس کیل به او رسیده و الاحوط عندی انه ان اخرج من الاثر فی الشعیر تسعة ارطال فقد اجزء یعنی اگر کیلی باشد آن اجزائش بحثی نیست و ان اخرج من الاثقل ان یخرج ما یزید علی المقدر بالوزن یکون بالغاً قدر الصاع باید این قدر خلاصه به آن چیز کند که مطمئن باشد که به مقدار یک صاع آن را خارج کرده منتهی المطلب جلد هشت صفحه چهارصد و شصت و هشت

من قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم یک نکته ای را اشاره کنم در بعضی از کلمات آقایان دیدم مطلب را این طوری مطرح کردند که کیل اماره بر وزن بوده کیل اصلاً مقدمه بر وزن است این هیچ دلیلی نداریم بلکه دلیل برخلافش هست خب این کیل موضوعیت داشته و این است که مثلاً مالک می­گوید که کیل پنج و مثلاً از او سوال می­کنند که صاع چقدر است می­گوید من مقدارش را نمی­دانم صاع این است صاع را نشان می­دهد صاع این است آن پیمانه ای که مدار بوده آن را نشان می­دهد مثلاً این دعوایی که هست در مورد این است که آن پیمانه بزرگ است کوچک است امثال اینها و الا نحوه چه اصلاً با وزن اندازه گیری نمی­شده با وزن اندازه گیری نمی­شده این است که در بحث ربا هم این کیلی و وزنی و اینها با همدیگر مختلف بودند جدا بودند کیل یک چیز بوده وزن یک چیز دیگری بوده احکام اینها با همدیگر مختلف بوده یک بحث مفصلی هم هست که مدار کیل چیست مدار وزن چیست نه کیل خودش موضوعیت داشته اصلاً وزن نمی­کردند با کیل اندازه گیری می­کردند و برعکس آن یک موقعی ممکن است یعنی عرض کنم چیزهایی که وزنی بودند را چیزهای وزنی بودن را ممکن است برای اینکه راحتتر بتوانند چیز کنند با کیل ولی این طوری نیست که هر چه که کیلی هست مقدمه هست برای وزن بعضیها چیزها هست که وزنی هستند ولی برای اینکه راحتتر بتوانند به آن وزن معین برسند با کیل اندازه گیری می کردند

س.اضبط بوده وزن

ج. ولو اضبط باشد ولی اضبط بودن متعارف نبوده حالا نکاتی هست که اینها را عرض می­کنم

حالا اینجا اینکه عرض کردم که آیا اعتبار با کیل هست یا با وزن هست اولین جایی که این بحث مطرح شده به صورت صریح این بحث است که در تذکره علامه و منتهی و اینها هست که مدار را بر کیل قرار دادند البته تذکره یک عبارتی که دارد حالا آن باشد بعداً در مورد آن صحبت می­کنم در نهایة الاحکام این طوری تعبیر دارد آن که گفتم هل الاعتبار الکیل او الوزن الاولی فی الحنطة و الشعیر اعتبار الکیل و فی التمر والذبیب اعتبار الوزن و یحتمل تقدیر الجمیع بالوزن لأنه الاصل فی الکیل ایشان می­خواهد کانّ کیل را هم به وزن برگرداند عرض کردیم شاهدی بر این نداریم ولی تفصیل آن جالب است الاولی فی الحنطة و الشعیر اعتبار الکیل و فی التمر و والذبیب اعتبار الوزن کانّ در زمان ایشان هنوز حنطه و شعیر جنبه کیلی در آن چیز بوده کان در کیل و ذبیب دیگر وزن مدار بوده و به خاطر همین این طوری تعبیر کرده

ولی بعد از علامه حلی این بحث که مطرح می­شود نوعاً اعتبار را به وزن قرار دادند شهید اول در البیان می­گوید الاعتبار بالوزن و یحتمل ان یکفی الکیل لونقص عن الوزن کما فی الحنطة الخفیفه و الشعیر و هما جنسان هنا می­گوید حنطه و شعیر این دیگر بحث ربا نیست در بحث ربا حنطه و شعیر هو جنسان هنا بحث دیگری است در واقع می­خواهد بگوید که در بحث زکات حنطه باید جدا حساب داشته باشد شعیر هم جدا داشته باشد و هم جمع نمی­شود البیان صفحه دویست و نود و سه

در مسالک هم مرحوم شهید اول این طوری تعبیر کرده المعتبر من المد الوزن لا الکیل عندنا لان المد شرعی مرکبٌ من الرطل و الرطل مرکبٌ من الدرهم و الدرهم مرکبٌ من الوزن ؟ و یسمی درهم الکیل و یترکب مد من الصاع و من الصاع الوصف الوزن اصل الجمیع و انما عدل الی الکیل فی بعض المواضع تخفیفاً و تظهر الفائده فی الاعتبار الشعیر بالکیل و الوزن و انما هما مختلفان جداً بنصب الی المقدار البر بالکیل عرض کنم خدمت شما ایشان یک چیزی به نام مد شرعی تعبیر می­کند کانّ اینجا یک اصطلاحی شارع مقدس در مورد مد داشته مد اصلاً یک وزن مخصوصی را اینها مد تعبیر می­کردند یک وزن مخصوصی را کان صاع تعبیر می­کردند وزن مخصوصی را وسق تعبیر می­کردند در حالیکه هیچ دلیلی برای این مطلب نداریم هیچ شاهدی در اینکه اینها حالا من توضیح آن را عرض می­کنم در کلمات آقایان بعدی هم این مطلب آمده که کانّ حالا یک عبارتی دیگری هم این مسالک جلد ده صفحه نود و دو بود

در انوار الفقاهه هم مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا می­گوید یعتبر النصاب بالوزن لظاهر الاخبار و ادامه عبارت چیزهایی دارد که آن را نخوانم بهتر است عرض کنم خدمت شما ایشان می­گوید یعتبر النصاب بالوزن لظاهر الاخبار ظاهر اخبار این است که کان ما یک مد شرعی داریم مد به عنوان یک مقدار وزن مشخص تعیین شده نه این عرض کردم اولاً ظاهر اخبار این نیست حالا شواهد آن را هم عرض می­کنم دعوایی که این وسط هست در تعیین یک مقدار خاصی که شرع یک چیز خاصی تعیین کرده باشد نیست یک بحث سر این است که یک ملاک خاصی شارع معین کرده بوده به نام صاع آن صاعی که شارع معین کرده مقدارش چقدر است نه اینکه یک حکم شرعی خاصی اعتبار شرعی خاصی بر خلاف لغت و اینها تعیین شده صاع بودن مشخص است به همان معنای صاع است لغت نمی­خواهد معنا کند مقدارِ لغت مشخص می­خواهد معنا بشود یعنی صاع یک پیمانه است این پیمانه چقدر وزنش بوده آن مشکل قضیه این است که صاعی که مدار بوده صاع النبی بوده بحث سر این است که صاع النبی مقدارش چقدر بوده صاع النبی این است که عرض کنم خدمت شما اگر قرار باشد مدار بر یک وزن خاص باشد اینکه در روایات اصرار دارد که صاع النبی است در روایات ما در همین بحث نصاب زکات چندین روایت هست که تاکید می­کند این صاع هست آن هم صاع النبی صاع النبی یعنی نه صاع عمر صاع حجاجی نمی­دانم صاعهایی که الان در مدینه و مکه و امثال اینها هست یک پیمانه خاصی است بحث سر این است که این پیمانه وزنش چقدر است خب اگر ما می­گوییم پیمانه وزنش چقدر است حتماً باید نسبت به یک غله مشخصی این را بخواهیم تعیین کنیم معنا ندارد که وقتی می­خواهیم وزن را تعیین کنیم نسبت به مطلق غلات بخواهیم تعیین کنیم و این خودش نشانگر همان مطلبی هست که در مغنی ابن قدامه هم هست که از قرائن نشان می­دهد انهم قدروا به اصطلاح فقیر اینکه یعنی گندم با گندم آن صاع را اندازه گیری کردند و امثال اینها

و خب روایات روشن است روایاتی که هست مثلاً این روایتی که جعفر بن ابراهیم که مدار بسیاری از این بحثهای ما این روایت جعفر بن ابراهیم است می­گوید اختلاف کردند که این صاع صاع مدینه است یا صاع عراق است یعنی چه یعنی بحث مسلم است که صاع است ولی اینکه این صاع چه صاعی است صاعی که در مدینه مرسوم است آن پیمانه هایی که در مدینه در خانه های مردم است یا صاعهایی که در عراق مطرح است صاعهایی که در مدینه است پنج و یک سوم رطل بوده صاعهایی که در عراق بوده هشت رطل بوده که عرض کردم این هشت و پنج و یک سوم بر اساس غله معیار سنجیده می­شده این روایتها هیچ کدامشان به عنوان اینکه یک حکم شرعی خاصی شارع مقدس او را به اصطلاح تغییر داده باشد بر اساس این طوری می­خواهم عرض کنم می­خواهد بگوید تعبیر این است آیا صاع شش رطلی هست یا صاع مثلاً حالا پنج رطلی هست یا هشت رطلی صاع پنج رطلی یعنی چه یعنی صاعی که اگر با غله معیار پر بشود وزنش این مقدار می­شود بحث سر این است که آن صاع صاع کوچکی است یا صاع بزرگی است اختلاف سر بزرگی و کوچکی صاع است و الا دراینکه مدار بر کیل است بحثی نیست

یک نکته جالب این بحث اینجا این است که در بحث نصاب غلات مطلقا وزن تعیین نشده در نصاب غلات این بحثهای تعیین وزن و این حرفها همه مال بحث فطره است و الا در بحث نصاب غلات مال فطره است یک دانه روایت زراره است در بحث آب است که آنجا در ذیلش صاع را تعیین کرده که مثلاً ستة ارطال که آن را حمل کردند به ارطال مدنی که با نه رطل تطبیق بکند و امثال اینها تنها همین یک روایت را داریم که بر اساس رطل تعیین شده بر اساس وزن تعیین شده در باب آب بقیه روایتها همه در مورد صاع است در باب فطره است آن هم از زمان امام هادی است این بحثها خب از زمان پیغمبر تا امام هادی چطور رفتار می­کردند اگر قرار است یک حکم شرعی خاصی وجود داشته باشد کان شارع مقدس اینجا یک اصطلاحی جعل کرده صاع را مد را امثال اینها معنایش را تغییر داده یک چیز داریم به نام صاع شرعی یک چیزی داریم به نام مد شرعی یک نوع روایت از ائمه قبلی در مورد اینجاها وارد نشده روایات از زمان امام هادی است آن موقع دعوا سر آن بوده که آن صاع النبی زمانهای قدیم یک صاعهایی در خانه بوده صاعهایی در خانه ها بود در اهل عراق می­گفتند همین صاعی که در خانه های ما هست این صاعها مدار هست اهل مدینه می­گفتند این صاعهایی که در خانه ما مدار هست اصل قضیه هم به خاطر تغییر دادن صاع به وسیله خلفا و اینها بوده یا صاع حالا تغییر دادند و این مکافاتها و این مصیبتها به خاطر به هم زدن این طور چیزها بوده که این تغییرات ایجاد شده بنابراین اینکه ما خیال کنیم که اصل جمیع، وزن است و امثال اینها این حرفها در کلمات قدمای ما اصلاً مطرح نیست آن که هست همه وسق را مطرح می­کنند در بحث بخصوص نصاب زکات فقط وسق است و صاع. وسق و صاع هیچ کس نگفته اینها یک وزن مشخص هستند همه می­گویند اینها مکیله هستند و پیمانه خاصی هستند که بحث سر این است که این پیمانه اندازه اش چقدر است

حالا عرض کنم خدمت شما یک مطلبی مرحوم نراقی مطرح کرده ایشان برای اینکه جمع کند روایات را یک طور دیگری جمع کرده روایات را در مدارک جلد پنج صفحه صدو سی و پنج بعد از اینکه کلام علامه را نقل کرده که نصاب به کیل معتبر می­شود و یک سری بحثهایی را مطرح کرده گفته که یک نتیجه گیری از کلام علامه کرده که حالا من کلام علامه را نتیجه گیری آن را کار ندارم ایشان گفته که مرجع کلام علامه این است که اعتبار الوزن خاصة و هو کذلک اذ التقدیر الشرعی انما وقع به لا بالکیل بعد در مستند مرحوم نراقی جلد نه صفحه صد و هفتاد و دو گفته و فی منع وقوع التقدیر النصاب شرعاً بالوزن بل قدّر بثلاث مع الصاع و هی الکیل نصاب به سیصد صاع تقدیر شده که صاع هم کیل هست غایة الامر تقدیر الکیل فی مقامٍ آخر بوزن معین مقام آخر یعنی در بحث زکات فطره و المراد عنه کذلک تقریباً یک بحثهایی دارد که آن بحثها را من کار ندارم بعد ایشان یک بحثهایی کرده و می­گوید وزن کافی است کیل کافی است هر کدام به تنهایی کافی است هر کدام به اصل هر کدام بحثهایی دارد که آنها را من کار ندارم ولی ایشان برای اینکه این روایات را جمع کند می­گوید صاع هر چیزی اندازه آن فرق دارد لما ورد فی سائر الاخبار ان الصاع یسع الفاً و معة و سبعین درهما و لم یقیّده بالماء و الحنطه و من الظاهر اختلاف سعة هذه الاشیاء و نقول المراد ان الصاع من کل شیٍ ما یسع ذلک المقدار منه و تختلف صیعان ضیقاً و سعةً می­گویند صاعها مختلف بودند صاع گندم یک طور صاع جو یک طور صاع خرما یک طور امثال اینها

این خیلی حرف عجیبی است خیلی خیلی حرف عجیبی است البته شبیه این حرف را در کتابهای عامه از امام الحرمین جبینی امام الحرمین نقل کردند آن هم در واقع همین طور است نه امام الحرمین معذرت می­خواهم امام الحرمین همین نظر علمای ما را به نظرم مطرح می­کند کانّ تقدیر به وزن شده اینها را برمی­گرداند به اعتبار وزن ولی اینکه صاع اصلاً صاعهای مختلف داشته باشیم حالا گندم هزار و صد و حالا خواستند گندم را یک مقدار سنگین تر و سبکتر چیز کنند باز یک صاع جدید چیز می­کنند چون خود گندم هم سبک و سنگین دارد خود گندم هم سبک و سنگین دارند چه فایده ای دارد که برای هر چیزی که می­خواهند اندازه گیری کنند اول می­آیند برای هر فرد خاص حالا صاع گندم را بگوییم با صاع جو و اینها هیچ وقت چنین نیست که اینها صاعها را مختلف کنند صاع یک پیمانه خاص است با این پیمانه ممکن است گندم را کیل کنند ممکن است جو را کیل کنند ممکن است آب را کیل کنند این است که می­گوید از بر اساس هزار و صد و هفتاد درهم اندازه­گیری می­کنند بعد صاع را می­تراشند اصلاً معقول است؟ صاع یک وسیله ای هست که اندازه گیری شده است این اندازه گیری شده اول آن را می­سازند بعد اندازه گیری می­کنند راحت نیست که هزار و صد و هفتاد رطل گندم را اینها کنار هم بچینند بعد بر اساس آن یک دانه صاع بسازند اینکه معقول نیست. عمده قضیه این است که این مطلب که اندازه گیری بر اساس غله معیار را نتوانستند در نظر بگیرند گفتند این اندازه گیری بر اساس مطلق است برای مطلق اشیا هست وقتی مطلق اشیا است از یک طرف صاع پیمانه است صاع پیمانه است برای اینکه این مشکل را حل کنند دو تا راه حل پیدا کردند یک راه حل این است که بگویند که یک اصطلاح شرعی داریم صاع شرعی داریم صاع ولو لغتاً به معنای پیمانه است مکیله است ولی صاع شرعی داریم وصل شرعی داریم مد شرعی داریم اینها عرض کنم به اصطلاح نه یک همچین چیزی داریم چیزی که عرض کردم مشکل ما مشکل فقط با کتابهای ما نیست این مشکل مشکل عام است یعنی من مخصوصاً آن اولهای بحث آن عبارت در کتب لغت در مورد مکوک را آوردم که تصریح می­کند که مکیله است با تصریح به مکیله مکوک را می­گوید مکیله است بعد مقدار را که تعیین می­کند همین طور که می­رود می­رود آخرش وزن سردرمی­آورد این بدون اینکه مربوط به یک شی مشخص باشد مربوط به یک شی مشخص دارد که معقول نیست این را متوجه نشدند که این اندازه گیریها اندازه گیری مطلق نیست اندازه گیری مربوط به یک غله مشخص است یک غله معیار است و آن غله معیار گندم هست نباید همه چیزها را با این گندم، مدار قرار داد.

یک عبارتی آقای هاشمی در کتابشان دارد این را ملاحظه بفرمایید عبارت آقای هاشمی آقای هاشمی این مسئله را خیلی عجیب و غریب بحث کرده من تعجب کرده بحثی که در طول تاریخ این قدر دعوا بوده سر آن این دیگر مسلمات تاریخ است این جز مسلمات تاریخ است که به اصطلاح نمی­دانم نه رطل است آن هم این شکل است همه این قدر مسلم مسلم مسلم ببینید بحث ایشان را چقدر بحث را سبک گرفته بحثی که از قدیم این قدر کتک کاری در آن بوده کتک کاری بین شیعه و سنی اختلف الفقها در خود روایت جعفر بن ابراهیم اختلاف علمای گذشته ما را مطرح کرده دیگر مسلمات چیز گرفته ایشان اصلاً هم بعد هم یک عبارت آخر دارد یک عبارت علامه را علامه یک عبارت دارد معنا می­کند آن را ملاحظه بفرمایید من هر چه کردم نفهمیدم ببینید شما عبارت را ببینید می­توانید این عبارت را یک طوری جفت و جور بکنید من می­خواستم بیاورم یادم رفت که عبارت آقای چیز را بیاورم می­خواستم همین امروز این بحث را مطرح کنم. حالا این را ببینید من فردا در مورد آن صحبت می­کنیم خب حالا این مقدار از بحث.

نتیجه بحث تا اینجا این است که به نظر می­رسد این تقدیری که انجام شده این تقدیر بر اساس یک گندم متوسط هست یک مقدار هم به این معنا دقیق دقیق آنچنانی هم نیست چون خود گندم هم یک مقداری کم و زیاد دارد در همان عرض کردم که مالک که پنج و یک سوم تعیین کرده تعبیرش کرده یک کمی کمتر یک کمی بیشتر چون بالاخره تفاوتها هست که به اصطلاح ممکن است گندم سبک باشد گندم سنگین باشد یک مقداری کمتر بخصوص حالا گندم این طوری که نقل می­کنند انواع آن خیلی تفاوتش پررنگ نبوده آن چیزی که بالاتر از این نقل می­کند می­گوید صد لیتر گندم هفتاد و پنج الی هفتاد و هفت کیلوگرم هست تفاوت آن را دو کیلو در نظر گرفته ولی مال جو را از شصت تا هفتاد و دو گرفته یعنی جو سبک با جو سنگین دوازده کیلو در صد لیتر فاصله دارد خیلی است دوازده کیلو این است که انواع اقسام جو پیداست تفاوتهای جدی دارند .

سوال - در شیعه هم روایتی داریم که برای اینکه معیار گندم بوده و تسعة الارطال که فرمودند ؟

ج. نیازی نیست ما روایت در شیعه داشته باشیم بحث سر این است که این یک چیزی است که طبیعی است باید بر اساس یک شی خاص باشد معنا ندارد بر اساس و آن که آن موقعها مطرح هست بحث گندم است یک نکته ای را هم من اینجا عرض کنم در روایت جعفر بن ابراهیم یک تعبیری دارد جعفر بن ابراهیم تعبیر می­کند که اختلف الاصحاب اینکه فطره با صاع مدینه است یا با صاع عراق است امام علیه السلام می­فرمایند که شش رطل مدنی بأرطال مدینه و نه رطل به ارطال عراقی بغدادی. بعد ذیلش دارد قال تدفعه وزناً هزار و صد و هفتاد درهم. اینکه اینجا تعبیر وزناً کرده در حالی که رطل هم به هر حال وزن است رطل هم وزن است چطور قبلیها را وزناً تعبیر نمی­کند نکته آن چیست که آنها را به درهم که می­رسد کانّ درهم را وزن تلقی کرده ولی رطل را وزن تعیین نکرده این چطوری است من فکر می­کنم علتش این است که رطل ولو وزن بوده ولی اصل رطل یک پیمانه بوده پیمانه ای بوده که عرض کردم در مورد رطل رطل پیمانه است ولی واحد حجم نیست این دو تا مطلب را باید از همدیگر جدا کرد یعنی رطلی که در اصل بوده رطل در اصل یک پیمانه مشخص بوده بعد بر اساس آن پیمانه مشخص یک وزن مشخصی را هم اسم رطل روی آن گذاشتند ولی اینکه رطل یک مکیله ای باشد یعنی یک واحد حجمی مشخص باشد ما هیچ دلیل نداریم رطل واحد حجمی باشد. به خلاف صاع و مد که در واقع واحد حجمی هستند این دو تا با همدیگر تفکیک بشود من فکر می­کنم چون اصل رطل مثلاً یک پیمانه ای بوده و امثال اینها این که این منشا شده بوده که اینجا هم کانّ هنوز رطل آن پیمانه بودنش و امثال اینها را حفظ کرده ولی دیگر الان اسم برای یک وزن مشخص است ولی کانّ متمحّض در وزنیت نیست به خلاف درهم، درهم از اول واحد وزن بوده هیچ وقت به حجم و امثال اینها ارتباطی نداشته یک همچین چیزی حالا آن را دقت کنید ببینید آن را می­شود یک طور دیگری عبارت را معنا کرد و امثال اینها یا مثلاً بگوییم مراد از وزناً ما هو المتمحّض فی الوزنیه است. تدفعه وزناً حالا دیگر من نمی­دانم چطوری باید این را در نظر گرفت.

حالا قبل از بعد از اینکه این بحث را ادامه بدهم یک نکته ای را هم عرض بکنم این مقدمه است برای بحث بعدی. خب حالا ما رطل را گفتیم که در مورد گندم هست عیب ندارد هر صاع نه رطل بغدادی هست از گندم حالا خب اندازه رطل چقدر است خودش یک مکافات اندازه رطل هست مرحوم محقّق اردبیلی تعبیری دارد می­گوید

و بالجملة قد ظهر كون النصاب ألفين و سبعمأة رطل بالعراقي بالدليل، لانه خمسة أوسق، و كل وسق ستون صاعا، و كل صاع أربعة أمداد، و كل مد رطلان و ربع بالعراقي و قد ظهر دليل الكل.و بقي مقدار الرطل غير معلوم بالدليل، مثل الدرهم، و المثقال، و الدانق، و الحبات حتى يفتح اللّه دليله علينا، و على كل طالبه، و لعلّ نقل الأصحاب كاف في ذلك كله.

که حالا می­گوید مقدارش با درهم و امثال اینها ما یک مرحله تبدیل رطل به درهم هست که خب آن یک مرحله است

در مورد تبدیل رطل به درهم سه تا قول است وجود دارد بعضیها گفتند رطل صد و سی درهم است بعضیها گفتند صد و بیست و هشت درهم است بعضیها گفتند صد و بیست و هشت و چهار هفتم درهم. این سه تا قول مطرح است

در روایات ما آن روایتی که جعفر بن ابراهیم هست آن با صد و سی درهم تطبیق می­کند چون صاع را گفته هزار و صد و هفتاد. نه رطل گرفته. نه رطل. نه رطل هزار و صد و هفتاد درهم هزار و صد و هفتاد تقسیم بر نه می­شود صد و سی. صد و سی درهم گرفته ولی مشکل قضیه این هست که ما البته در مجموع این روایات به نظر ما قابل اعتماد است اینکه صاع نه رطل است چون از مجموعه روایات مجموعاً اطمینان حاصل می­شود که صاع را نه رطل تعیین شده ولی خصوص روایت جعفر بن ابراهیم را دیگر نمی­شود اثبات کرد با دلیل، هزار و صد و هفتاد فقط با همان روایت عرض کنم جعفر بن ابراهیم وارد شده که از جهت سندی قابل اعتماد (نیست).

س. و قال أخبرنی.

ج. بله و تازه یک مشکلی که دارد و قال و اخبرنی چه کسی قال و اخبرنی چون ببینید این جا اصل آن روایت مکاتبه بوده یک مکاتبه ای بوده آن جز مکاتبه که نیست که ما بگوییم ظهور دلیل این است که این هم ادامه مکاتبه است قال و اخبرنی ظاهرش این است که آن چیز شفاهی است مرجع قال کیست مرجع اخبرنی کیست آن هم خیلی روشن نیست که بگوییم قال یعنی قال جعفر بن ابراهیم و اخبرنی یعنی اخبرنی الامام علیه السلام. خود جعفر بن ابراهیم می­گوید تازه خودش هم خدمت امام نرسیده از طریق پدرش آن نامه را فرستاده و امثال اینها به هر حال این ابهام هم هست که اصلاً آن آیا ذیل جز روایت است یا خود این راویها اینها تبدیل کردند به هزار و صد و هفتاد امثال اینها پس بنابراین تبدیل رطل به درهم این مشکل را دارد که حالا ما از صد و بیست و هشت تا صد و سی این اختلاف اقوال هست حالا ببینیم آیا می­توانیم از این اختلاف اقوال مشکل را حل بکنیم یا نمی­توانیم این یک مرحله.

مرحله دیگر مشکلی که ما اینها داریم حالا درهم را تعیین کردیم حالا درهم را چه کار کنیم. مرحوم سردار کابلی اعلی الله مقامه ایشان مرحوم سردار کابلی خب یک مشکله ای برای او ایجاد شده برای تعیین این اوزان شرعی و امثال اینها می­گوید توسل جستم به ائمه و اینها با توسل سکه هایی در اختیار ایشان قرار گرفته آن سکه­ها را اندازه گیری کرده و بر اساس اندازه گیری‌های آن سکه یک سری محاسبات خیلی تا پنج شش رقم اعشار هم رفته

ولی دو سه تا اشکال اساسی در نحوه اصلاً اشکال روشی به کار مرحوم سردار کابلی وارد هست یک مشکل این هست که ایشان یک دانه سکه را آمده ملاک قرار داده وزن کرده خب سکه، سکه نقره ای است نقره بخصوص خیلی سایش دارد و از آن طرف احیاناً ممکن است با مثلاً هوا و اینها ترکیب بشوند بعضی مواد به سکه اضافه بشود و امثال اینها دقیق بتوانیم آن را پاک بکنیم که آن سکه اصل و امثال اینها را بخواهیم در نظر بگیریم این دقتی که ایشان در شش رقم اعشار هم اینها را پیشرفته آنها خب معقول نیست الان سکه هایی که در موزه ها نگهداری می­شود از آن دوره را ما اندازه گیری کنیم که اندازه های آن هست خیلی متفاوت است این طور نیست که دقیقاً سکه ها یک اندازه باشد در کتاب آقای سید موسی مازندارنی یک سری سکه ها را معرفی کرده در کتاب آقای حکیم کتاب آقای حکیم در بحث سعه و اندازه گیری دراهم عکس یک سری سکه ها را انداخته یک مشخصاتی در مورد این سکه ها داده در بحث درهم معفو در زکات چون درهم از جهات مختلف مورد بحث است یک بحث بحث مساحت است در درهمی که دم معفو اقل از درهم و اکثر از درهم آنها معفو است آنجا به اصطلاح به مساحت آن ملاک است آنجا عکس درهمها را انداخته مساحتهای آنها را آورده به نظرم آنجا وزنهای آن نیست وزنهای آن را در کتاب آقا سید موسی مازندانی دیدم العقد المنیر فی ما یتعلق فی الدارهم و الدنانیر آنجا حالا نگاه کنید کاملاً وزنهای را که دارد حالا وزنهای آن مختلف است حالا بعضیها پیداست که آن درهم متعارف نبوده فاصله آن زیاد است ولی آنهایی که فاصله های آنها هم به هم نزدیک است آنها هم متفاوت هستند نمی­خواهم بگویم خیلی تفاوت دارد یعنی حالا ما می­خواهیم اندازه گیری کنیم اینها را این خیلی به این راحتی نیست که از این راهها بخواهیم درهم را اندازه گیری بکنیم این یک مشکل قضیه.

مشکل مهمتر یک چیز دیگر است که آن را فردا توضیحش را می­دهم آن این است که درهم و دینار حالا قبل از اینکه درهم و دینار را بگویم یک نکته ای را عرض بکنم در تبدیل این اوزان قدیمی به اوزان کنونی نوعاً می­گویند یک چیزی داریم به نام مثقال شرعی یا دینار یک چیزی داریم به نام مثقال صیرفی که همین که مثقال الان مرسوم هست مثقال می­گویم مثقال چهار ممیز شش دهم مثقال مثقال هست دیگر گرمی است خب مثقال شرعی چقدر است امثال اینها آن مثقال شرعی یعنی آن دینارهایی که در زمان شارع وجود داشته که اسمش را مثقال شرعی گذاشتند یک تعبیر خاصی است یعنی آن دینارهایی که در آن زمان بودند به چه شکلی بوده مشکل اصلی ما تبدیل است یعنی تعیین وزن دینار است بر اساس اینکه آن مثلاً دینار مثلاً مرحوم من تا جایی به نظرم به دستم رسیده اولین کسی که مقدار دینار را تعیین کرده و مقدار مثقال شرعی را تعیین کرده شیخ بهایی است شیح بهایی مثقال شرعی را سه چهارم مثقال صیرفی گرفته یک کتابی دارد در کر و اینها که آنجا می­گوید دینار شرعی، دینار یا مثقال شرعی سه چهارم مثقال صیرفی است مثقال سیرفی بیست و چهار نخودی است این هجده نخودی است خب هیچ روشن هم نکرده که از کجا این را آورده من به نظرم رسید که ظاهراً این محاسبه بر اساس مطلبی هست که مرحوم شاگرد شیخ بهایی ملامحمد تقی مجلسی در لوامع صاحب قرانی تصریح می­کند می­گوید اشرفی همان دینار کهن است اشرفی را اندازه گرفته وزن کرده اشرفی سه چهارم مثقال صیرفی بوده ایشان تصریح می­کند در لوامع صاحب قرانی که علتی که ما می­گوییم چون اشرفی همان دینار است و آن دینار هم تغییر نکرده و اینها بنابراین عرض کنم خدمت شما مقداری که تعیین شده سه چهارم تعیین شده در حالیکه دینارهایی که از قدیم موجود هست تمام بیشتر از سه چهارم است تمام شاید یک دانه دینار نادر دینارهایی هست که پیداست که دینارهای غیر استاندارد بوده هیچ کدام سه چهارم نیست رقمها همه بالاتر است حالا یک تفاوتهای ریز دارد که بعداً من در مورد تفاوتها صحبت می­کنم این حالا یک مرحله.

ولی مطلب مهمتر که این مطلب مطلبی است که هم در کلمات مورد توجه قرار نگرفته هم در کلمات عرض کنم مرحوم علامه سردار کابلی آن این است که درهم و دینار مشترک لفظی هستند بین یک وزن مشخص و یک سکه. درهم و دینار مشترک لفظی هستند و ما با تعیین وزن یک سکه نمی­توانیم دقیقاً آن چیز را اندازه بگیریم ظاهراً حالا این را من شواهدش را من این را اولین بار والتر هینس دیدم این مطلب را تذکر داده بود در کتاب اوزان و مقدارها در اسلام که چاپ شده بود اینجا این مطلب را اشاره کرده بود بعد من شواهد آن را از روایات پیدا کردم آن نتایج بحثهایش را دارد یکی مشکلات کتاب والتر هینس این است که نحوه کار را نگفته اصلاً خیلی جاها هم آدم گیر می­کند که این نتیجه گیریها بر اساس چیه. نتیجه گیرها یک سری کارهایی که کرده نتیجه گیرها را گفته اما چطوری به این نتایج رسیده نگفته آنجا یک نکته ای هم این که می­گوید درهم به عنوان واحد وزن با درهم به عنوان سکه فرق دارند و درهم به عنوان واحد وزن سنگین تر از درهم به عنوان سکه است و این را حالا من در روایات شواهد آن را پیدا کردم و شواهد آن را هم برای شما می­خوانم فردا ان شاءالله و این خیلی مهم است و بعد حالا که درهم به عنوان واحد وزن فرق دارد حالا چطوری این درهم واحد وزن را بخواهیم اندازه آن را در نظر بگیریم این خودش یک کاری هست که این را توضیحش را جلسات بعد خواهم داد .

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .

سوال - حجم صاع الان مشخص است چقدر است از نظر حجمی چقدر است یا مشخص نیست

ج. الان با همین چیزها داریم می­رویم به سمتی که بتوانیم حجم آن را به دست بیاوریم اینها به خاطر اینکه وزن و حجم را با همدیگر یک جا به دست بیاوریم یعنی اگر حجمش را به دست بیاوریم وزنش هم به دست می­آید وزنش هم به دست بیاید حجمش هم به دست می­آید

سوال - چگالی گندم؟

ج. به طور تقریبی می­گویم الان هنوز در بحثهای ما به نتیجه نرسیدیم ولی ما می­رسیم بحث را می­خواهیم به آنجا برسانیم.